

## اقتصاد نفتی

طرحی تهیه کرده ایم بادکتر شاخت اقتصاددان مشهور آلمانی هم مشاوره گرفته ایم و آنرا بطور متقابل به بانک جهانی پیشنهاد کرده ایم. کوتاه زمانی پس از ۲۸ مرداد که نظم استبداد برقرار شد اقتصاد ایران به بانک جهانی سپرده شد آقای یوجین بلاک رئیس بانک جهانی ایران مدار شد و ابتهاج رئیس سابق بانک ملی را به سرپرستی سازمان برنامه منصوب کرد. ابتهاج در خاطرات خود که در باریس نوشته و در دسترس است میگوید در ورود به شاه گفتیم که من برای حفظ درآمد نفت آمده ام و نشان میدهم که منصوب شاه نبود. دست اندر کاران به یاد دارند که او به شاه اعتنائی نداشت و تمام کارهای برنامه ریزی و بودجه و اجرائی مملکت را در سازمان برنامه متمرکز و دستگاه های اداره مملکت مانند چرخ پنجم گاری در کنار ماندند در حدی که مجیدی میگوید شاه در این باور بود که سازمان برنامه مشتی کمونیست و با او مخالفتند. این امر قدرت ابتهاج و بانک جهانی را در حکومتی که شاه به ظاهر همه کاره بود میرساند و میزان استقلال کشور را نشان میدهد. ابتهاج بطور خلاصه ولی بسیار واضح طرح بانک جهانی را تشریح می کند و می گوید نیمی از درآمد نفت را به کارمندان حقوق و دستمزد بدهیم و دستمزد ها را بالا ببریم و با نیمی دیگر کارهای عمرانی کنیم. اما سازمان برنامه و بودجه ابتهاج و تا امروز که بطور تقریبی منحل شده است کمکی به رشد صنعت نکرده است. کارخانه برق، تاسیسات آب و راه رابه وسیله پیمانکاران خارجی ساختند اما کسی برای اداره و تعمیرات آنها و مردم پولی برای گردش کار نداشتند. همه پول ها از نفت بود. راه حل این بود که یا به حقوق کارمندان بیکار افزوده شود یا هزینه گردش این تاسیسات را دولت از محل درآمد نفت بدهد. راه دوم انتخاب شد. با این ترتیب بر اساس طرح بانک جهانی یک اقتصاد بسیار فاسد با درآمد نفت بدون تولید بوجود آمد و همه کشورهای نفت خیز چنین کردند. اما امروز مشخص است که حتی امارات و بحرین هم نمیتوانند با درآمد نفت زندگی کنند و عربستان با ۱۳ میلیون جمعیت و درآمد بالای نفت و محدود نگه داشتن نیمی از جمعیت شیعه خود و درآمد حج در استفاده صحیح و مولد از درآمد نفت و امانده است. در دوسه سال اول انقلاب که موانع برداشته شد مردم به سوی برقراری صنعت روی آوردند و طی جنگ کسی به آنها کاری نداشت. اما پس از جنگ دکتر نوربخش راه ابتهاج را ادامه داد و قانون های چپ گرایانه هم کمک کرد تا صنایع نوپا در هم ریزد. چنین است که اغلب فارغ التحصیلان مهندسی به خارج میروند و کاری در ایران ندارند و اینک تمام راه حل هایی که بر اساس یک جامعه صنعتی پیشنهاد میشود اشتباه است. اصلاح مالیات، هدفمند کردن یارانه ها و امثال آن بر خرابی اوضاع می افزاید و اعتبارات بانکی به نام صنعت در مسیر دلالتی بکار میروند. البته تغییر این وضع آسان نیست زیرا گروه هایی سر بر آورده اند که در این شرایط منافی دارند. باید یک طرح عاقلانه با دیدی همه جانبه برای تغییر تدریجی ولی بنیادی نظام اقتصادی کشور تنظیم کرد و گروه های کارشناسی و متخصص دست اندر کار باشند ولی کوچکترین آثاری از تفکر منطقی در این باره دیده نمیشود.

دکتر مصدق به عنوان نماد دموکراسی و نماد جامعه ای که همزمان با پذیرش پیشرفت های غرب و بدون غرب سستی و تندروی در داخل و خارج می خواهد فرایند توسعه و پیشرفت را به پیش براند در ذهن مردم ما ثبت شده است. در حالی که هنوز اسناد جنگ بین الملل اول و به خصوص برنامه های انگلیس و روسیه و آمریکا که ریشه مسائل را نشان میدهند انتشار نیافته و حتی روسیه کمونیست اسرار بسیاری را از دوران تزارها درون خود نگه داشته است، شناخت وقایع دوساله حکومت مصدق به وسیله یک پژوهشگر آگاه نیازمند بررسی هزاران برگ از مدارک آزاد است و بهتر آنکه آن رابه تاریخ پژوهان و دورانی که نام مصدق کسی را نیاز دارد واگذاریم. بررسی ۲۸ ماه حکومت مصدق فرصت بسیار می خواهد. اما یکی از انتقادهایی را که به مصدق مینمایند مطرح میکنیم تا به کمک آن بتوان شرایط «اقتصاد نفتی» امروز را که حاصل ۲۸ مرداد است بهتر در دید قرار داد. یکبار آقای دکتر احمدی در بی بی سی گفت که نپذیرفتن پیشنهاد ۵۰ درصد سهمیه نفت انگلستان اشتباه مصدق بود. همه کس به خوبی میدانند که همه این پیشنهادها با شرایطی همراه بود که باید روشن میشد. آگاهییم که به یاسر عرفات گفتند اگر اسرائیل رابه رسمیت بشناسی همه چیز حل است. او پذیرفت و چهل سال میگذرد، دو کنفرانس اسلو و واشنگتن شرایط را بررسی و تعیین کرد و گمان میرفت کار به سامان است، طی این مدت دونسل از رهبران فلسطین به وسیله اسرائیل قتل عام شدند و خود یاسر عرفات پس از توافق واشنگتن در زیر زمین یک دیر پناه گرفت و بوش جان او را نجات داد و هنوز اصلاحی در کار فلسطینیان بعمل نیامده است. دکتر مصدق از این بازی ها آگاه بود و فواد روحانی رابه بغداد فرستاد تا با فرستاده شرکت نفت تمام شرایط را بررسی و روشن کند. آقای دکتر احمدی نمیدانند در همان زمان که مذاکره فی مابین جریان داشت فعالیت همه جانبه برای کودتا با حمایت انگلستان و آمریکا مراحل خود را میپیمود باطراحی سر لشگر زاهدی و تصویب شاه و همکاری دولت های انگلیس و آمریکا چهار سرتیپ بازنشسته به نام های مزینی، منز، زاهدی و بایندر مامور شدند با همکاری دکتر بقائی سر لشگر افشار طوس را بر بایندو او را در کوه های تلور برده به قتل برسانند تا راه برای انجام کودتای ۲۸ مرداد هموار گردد. حالا آقای بایندر نامی در برنامه پرگار بی بی سی از مصدق خورده میگیرد که چرا طرح انگلیس و آمریکا برای تودیع درآمد نفت به بانک جهانی را نپذیرفت. اول آنکه اگر این طرح پذیرفته میشد و نفت جریان می یافت راه حل نهائی سالها عقب می افتاد. فواد روحانی در صفحه ۳۴۰ کتاب تاریخ ملی شدن نفت مینویسد: «پیشنهاد بانک بین الملل هیچیک از اصول شش گانه را تأمین نمیکرد زیرا اساسا یک طرز عمل موقت و برزخی بین وضع موجود و توافق نهائی بود.» طرح بانک جهانی برای اقتصاد ایران بسیار خطرناک بود که مصدق اندیشمندانه آن را رد کرد ولی پس از ۲۸ مرداد پذیرفته شد و تاکنون گرفتاریم و این نوشته برای تشریح این داستان است. دکتر مصدق در یک نطق رادیویی گفت طرح بانک جهانی برای اقتصاد ایران قابل پذیرش نیست و بسیار مخاطره آمیز است و ما خود